



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ اسفند ۱۴۰۱

مصادف با: ۷ شعبان ۱۴۴۴

جلسه: ۸۲

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: اطمینان - موضوع بحث - تقسیمات اطمینان

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اطمینان

مقرر شد به مناسبت بحث از قطع، درباره اطمینان مطالبی را عرض کنیم. اطمینان از نظر لغت معنایش مشخص است، معنای آرامش سکون و نظائر آن دارد و اصطلاحاً یک حالت نفسانی نزدیک به یقین است که اگر بخواهیم با اعداد و ارقام آن را تبیین کنیم، یعنی ۹۸ و ۹۹ درصد مثلاً به یک موضوع یا مطلبی با یک و یا دو درصد احتمال خلاف معتقد شود.

فرق قطع و اطمینان: در قطع از نظر اصطلاحی که مقابل ظن، شک، وهم قرار می‌گیرد هیچ احتمال خلافی وجود ندارد، صد در صد مسئله بدون حتی کمترین احتمال خلاف مطرح است. اما اطمینان یک مرتبه پایین‌تر از قطع و یقین است، یک درصد بسیار ناچیزی احتمال خلاف داده می‌شود و این احتمال خلاف آنقدر اندک است که هیچ اعتنایی به آن نمی‌شود، تقریباً مثل علم، قطع و یقین است. از این حالت گاهی تعبیر می‌شود به علم عادی، یقین عادی، یقین عرفی.

ما دو نوع یقین داریم، یک یقین حقیقی داریم که ذره‌ای در آن احتمال خلاف نیست، مثل اینکه یقین داریم الان روز است، آفتاب طلوع کرده و هوا روشن است و روز است که ذره‌ای احتمال خلاف در آن نیست. در منطق گفته شده که یقین حقیقی بر دو قسم است: ۱. یقین بالمعنی الاخص، ۲. یقین بالمعنی الاعم.

۱. یقین بالمعنی الاخص: یعنی آن یقین محکم و سختی که با هیچ کلنگی نمی‌شود تغییرش داد، مثل اینکه الان یقین دارم روز است، این یقین بالمعنی الاخص است، این اعتقاد شما را که یک درصد احتمال خلاف هم در آن نیست با کلنگ نیز نمی‌تواند تغییر دهد. ممکن است کسی با تفنگ بالای سر شما بایستد و بگوید الان روز است یا شب، شما بگویید روز است، می‌گوید اگر نگویی شب است تو را می‌کشم، شما می‌گویید شب است، ولی آن حالت درونی نفسانی شما که تغییر نمی‌کند، اعتقاد صد در صد دارید به اینکه روز است.

۲. یقین بالمعنی الاعم: یعنی احتمال خلاف در آن نیست، اما می‌شود تغییر دارد. به عبارت دیگر از بدیهیات عقلیه نیست این یقین بالمعنی الاعم شامل جهل مرکب هم می‌شود. در جایی که جهل مرکب دارید یک درصد احتمال خلاف نمی‌دهید، اما اگر کسی شما را متوجه خطاهای استدلال خودتان کند، از نظرتان بر می‌گردد، لذا می‌توان آن را تغییر داد، این یقین بالمعنی الاعم است.

هر دو یقین است، هر دو حقیقی است، هر دو نیز هیچ احتمال خلافی در آن راه ندارد. اما اطمینان گاهی با عنوان یقین عرفی و عادی از آن یاد می‌شود، علم عادی، علم عرفی؛ علم عادی یعنی آنچه که نزد عرف به عنوان یقین مطرح می‌شود، حقیقتاً یقین نیست،

زیرا یک درصد یا دو درصد احتمال خلاف در آن راه دارد، اما این احتمال خلاف آن قدر ناچیز و اندک است که اساسا کالعدم فرض می‌شود. این همان اطمینان است، عرف نود و هشت و نود و نه درصد را مثل یقین می‌داند، خیلی وقت‌ها می‌گوید من یقین داریم که تا ده دقیقه دیگر او می‌رسد، یقین دارم یعنی اطمینان دارم، حال ممکن است یک درصد در ذهنش باشد که این اتفاق نیفتد ولی به واسطه ناچیز بودن کالعدم فرض می‌شود. پس گاهی از اطمینان با عنوان یقین عادی و علم عادی یاد می‌شود. دقت کنید در تعابیر و در کتاب‌ها برخی اوقات می‌گویند یقین عادی و علم عادی، این همان اطمینان است، اصطلاحا اطمینان، متفاوت با یقین است، اما یقین عادی و علم عادی که می‌گوییم منظور همان اطمینان است.

موضوع بحث

سخن در این است که اطمینان یا به تعبیر دیگر علم عادی معتبر است یا خیر؟ آیا موردی که موضوعش یقین است، یقین اصطلاحی منظور است یا یقین عرفی و علم عادی یا به تعبیر دیگر اطمینان؟ به بیان سوم آیا اطمینان حجت است یا خیر؟ تا حالا ما سخنان این بود که قطع حجیت دارد، قطع، وجوب متابعت دارد، قطع، طریقت دارد، اعم از اینکه حجیت و طریقت و کاشفیت و لزوم پیروی از آن را از آثار قطع بدانیم یا حکم عقلی بدانیم. این خیلی مهم نیست. به هر حال لزوم پیروی، منجزیت و معذرت، طریقت و کاشفیت برای قطع ثابت است. ولی آیا اطمینان نیز همین گونه است؟ آیا اطمینان لزوم پیروی دارد؟ یعنی اگر کسی یقین به چیزی پیدا کرد باید از آن تبعیت کند و بر طبقش عمل کند؟ آیا اطمینان منجزیت و معذرت دارد؟ آیا اطمینان طریقت و کاشفیت دارد یا خیر؟ عمده بحث در حجیت اطمینان است که اقوال و انظار مختلفی در این باره اظهار شده است.

تقسیمات اطمینان

بعد از این که موضوع سخن معلوم شد و معنای آن تبیین شد، سخن درباره تقسیمات اطمینان است. همانطور که برای قطع، تقسیماتی ذکر کردیم، اطمینان نیز دارای تقسیماتی است. ما قطع نوعی داشتیم و شخصی، قطع اجمالی داریم و قطع تفصیلی، آیا اطمینان نیز همینطور است؟ اطمینان شخصی و نوعی داریم؟

۱. اطمینان نوعی و شخصی

همان ملاکی که برای نوعی بودن و شخصی بودن قطع بیان شد، در مورد اطمینان نیز وجود دارد، اگر اطمینان در نوع مردم پدید آمد این می‌شود اطمینان نوعی، یعنی چنانچه یک چیزی موجب اطمینان در نوع مردم شود. به این می‌گویند اطمینان نوعی، در مقابل، اطمینان شخصی تنها به خود شخص قائم است. کسی ممکن است از یک اسباب و عواملی این حالت نفسانی در او پدید بیاید که به چیزی اطمینان پیدا کند، یعنی احتمال خلافتش بسیار بسیار اندک باشد، در حالیکه این اسباب و عوامل موجب اطمینان در نوع مردم نمی‌شود، فوئش این است که مردم ظن پیدا می‌کنند، شما از حرف ثقه‌ای به هر دلیلی؛ به خاطر تجربیاتتان در گذشته اطمینان پیدا می‌کنید ولی این فقط قائم به شخص شما است، دیگران که این تجربه را ندارند تا از شنیدن خبر او به عنوان یک ثقه ظن پیدا می‌کنند، شما یک درصد احتمال خلاف می‌دهید ولی بقیه سی درصد. پس اطمینان گاهی نوعی است و گاهی شخصی، اینکه حالا معیار در اعتبار اطمینان چیست و حجیت اطمینان مربوط به اطمینان نوعی است یا اطمینان شخصی را شامل می‌شود یا خیر محل بحث است که بعدا در موردش باید بحث کرد.

۲. اطمینان اجمالی و تفصیلی

در مورد قطع اجمالی و تفصیلی هم مطالبی را قبلا گفتیم، فرق قطع اجمالی و تفصیلی روشن است، ضمن اینکه هر دو از نظر حجیت، کاشفیت و طریقت و لزوم پیروی یکسان هستند، فرقی بین آنها وجود ندارد الا در همین مسئله اجمال و تفصیل، نظیر این در مورد اطمینان هم وجود دارد. اطمینان نیز گاهی اجمالی است و گاهی تفصیلی، اگر انسان به یک امری اطمینان پیدا کند، با همه جزئیاتش و تفصیلا آن را مطلع شود با ویژگی یک درصد و یا دو درصد احتمال خلاف، این می شود اطمینان تفصیلی. اما اگر به یک امری معتقد شود و یک درصد و دو درصد احتمال خلاف دهد، لکن آنچه که به آن اطمینان پیدا کرده مجمل باشد، این می شود اطمینان اجمالی.

اسباب حصول اطمینان اجمالی و تفصیلی مختلف است، همانطور که اسباب حصول اطمینان نوعی و شخصی مختلف است، حال با اسبابش کاری نداریم ولی این دو قسم را می توانیم اینجا بیان کنیم.

سوال:

استاد: نه، شما قطع اجمالی که می گوئید یعنی چه؟ یک وقت می گوئید من اطمینان دارم که فلانی ساعت ده از این راه با فلان کس می آید، یک وقت می گوئید فلانی فردا می آید اما اینکه با چه کسی می آید یا از چه راهی می آید، در حوزه اطمینان شما نیست.

سوال:

استاد: قطع نوعی و شخصی، ظن نوعی و شخصی، اطمینان نوعی و شخصی، از حیث نوعی و شخصی بودن یک معنا دارند، منتهی یکی قطع است و یکی اطمینان و یکی ظن است.

ظن شخصی یعنی ظنی که در یک شخص به وجود می آید، می گوید اگر برای شما ظن حاصل شد فلان کار را انجام بده ولو برای نود درصد مردم ظن پدید نمی آید از این چیزی که شما ظن پیدا کردی؛ می گوید اینجا ملاک، حصول ظن شخصی است، اگر این باشد ما اینجا کار به دیگران نداریم و این کفایت می کند. اما اگر ظن نوعی ملاک باشد یعنی ظن حاصل عند غالب الناس، غالب مردم اگر ظن پیدا کردند این معتبر می شود. یعنی ظن حاصل در نفس شما به تنهایی کافی نیست. اگر ظن نوعی ملاک باشد، ولو برای شما شخصا ظن پدید نیاید، حجت است، مثلا خبر ثقه می گویند مفید ظن است، اینجا بحث است که آیا خبر ثقه از باب تعبد حجت است یا از باب افاده ظن؟ اگر گفتیم از باب افاده ظن، آنگاه بحث در این است که ظن شخصی ملاک است یا ظن نوعی؟ اگر گفتید ملاک حجیت خبر ثقه، افاده ظن شخصی است، این معنایش این است که شما تا از این خبر ظن به مخبر به پیدا نکنید این برای شما حجت نیست. اما اگر گفتید ملاک ظن نوعی است، یعنی اینکه نوع مردم به حسب عادت از خبر ثقه ظن پیدا می کنند، این کفایت می کند برای حجیتش ولو اینکه شما بگوئید من از خبر ثقه ظن حاصل نکردم، چون ملاک، افاده ظن نوعی است.

سوال:

استاد: اینجا بحث است که حجیت خبر ثقه از باب روایات است (که اشکال دارد) یا از باب افاده ظن است، یا از باب عمل به سیره عقلا یا بنای عقلا است که به خبر ثقه عمل می کنند، آن هم از باب اینکه مفید ظن است، آن وقت بحث می کنیم، اگر مسئله افاده ظن ملاک باشد، آیا ملاک ظن شخصی است یا ظن نوعی؟ اینجا است که مبانی متفاوت می شود و نتایج مختلفی دارد.

سوال:

استاد: مهم این است که فرق این دو را بفهمیم، مهم نیست که ما چه مبنایی داریم، می‌خواهم عرض کنیم که تفاوت نوعی و شخصی چیست و چه ثمره‌ای دارد. نظیر همین که در باب قطع جاری است، در باب اطمینان نیز جاری است. پس تفاوت اطمینان نوعی و شخصی آن نیست که شما فرمودید.

صاحب عناوین می‌فرماید: «بِنَبَغِي ان يَعْلَم ان مرادنا من العلم هو العلم عادي، الذي يحصل به الاطمئنان» منظور ما از علم، علم عادی است، علم عادی یعنی همان که به آن اطمینان حاصل می‌شود «و يرتفع به التزلزل و التحير» آن چیزی که با آن تحیر و تزلزل بر طرف می‌شود «لا العلم البرهاني الذي لا يحتمل فيه الخلاف» منظور ما در آن بحث علم برهانی که در آن احتمال خلاف داده نمی‌شود، نیست.^۱

پس علم عادی یا اطمینان: اولاً: يحتمل فيه الخلاف، منتهی این احتمال بسیار بسیار اندک است. حال این اطمینان که تزلزل و تحیر به سبب آن از بین می‌رود جاهایی لازم است، مثلاً به شما می‌گویند برای کشف جهت قبله باید علم پیدا کنید، منظور از علم نیز علم عادی است، یعنی اطمینان پیدا کنید. حال اطمینان شخصی مورد نظر است یا نوعی؟ اگر بگویید اطمینان نوعی، آنگاه آنچه که موجب اطمینان نوع مردمان می‌شود، ولو اینکه برای شما موجب اطمینان نشود، برای شما کفایت می‌کند و شما می‌توانید به این اطمینان و سبب اتکا کنید. اما اگر بگویید اطمینان شخصی ملاک است، یعنی تا خودت مطمئن نشوی هیچ اثری نمی‌توانی بر اطمینان مترتب کنی. ممکن است جایی پیش بیاید که شما اطمینان پیدا کنی ولی نوع مردم این اطمینان را پیدا نکنند. اختلاف مبانی اینجا اثر خودش را می‌گذارد. حال ما باید اقوال پیرامون حجیت اطمینان را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»